

## از نمایش قدرت نظامی تا بکارگیری آن، چقدر فاصله هست؟

آیا ماشین جنگی ترمزی کارآمد و متناسب با این سرعتی که بخودگرفته است دارد؟! فعلا آمریکا با راه انداختن کمپین تبلیغاتی که طبق آن مدعی است که اطلاعات سری بدست آورده که دولت ایران درحال تدارک حمله نظامی به نیروها و متحدین آمریکاست و بهمین دلیل هم دفع خطر به آرایش نظامی سنگین روآورده است.... اما در آنسو:

نگرانی سناتورهای آمریکا از شروع جنگ است\* ... به زعم آن ها: «شکست‌های ترامپ، مسیری را نشان می دهد که به جنگ با ایران ختم خواهد شد. این شیوه برای عراق استفاده شد، در حال حاضر قرار است این شیوه در مورد ایران اجرا شود. ما باید این مصوبه تصویب برسانیم و از بروز یک جنگ نافرجام دیگر در خاورمیانه جلوگیری کنیم». در آخرین از این نوع ، آمریکا به شرکت‌های کشتیرانی هشدار داد ممکن است حمله ایران قرار گیرند. نا گفته نماند، دولت آمریکا می تواند با ادعای اقدامات دفاعی و برجسته کردن خطر حمله مقابل، بدون توسل به اجازه کنگره و با اختیارات ریاست جمهوری، اقدامات نظامی خود را، در صورتی که تصمیم بگیرد، توجیه کند.

اکنون رسماً عنصر تهدید نظامی فعلاً با نمایش قدرت، به سیاست تشدید بی سابقه حلقه اقتصادی ترکیب شده و کل ظرفیت انفجاری بحران را یک گام بزرگ به جلوتر برده است. تاکتیک ادعای آمادگی برای مذاکره توسط ترامپ به موازات افزایش بی سابقه تهدید نظامی و محاصره اقتصاد، در عمل به معنی هرچه تنگ تر کردن مصالحه سیاسی و شیب تند دیپلماسی تهدید نظامی است... و از تهدید نظامی تا اقدام نظامی هم گرچه فاصله هست ولی می شرایطی بسرعت پیشود چرا که بن بست سیاسی و دمیدن بر کوره آن می تواند بستر ساز جنگ (جنگ ادامه سیاست است به...) . گرچه خیلی ها بر اساس منطق متعارف روی عدم وقوع جنگ آرام گرفتن گوی به حرکت در آمده در زمین شیب دار در کنار گودال شرط بندی کرده اند، آن ها نیز با فرایند و شتابی که وخامت اوضاع بخود گرفته است دارند دچار تردید می شوند. مساله آن است که ترامپ به دلایل متعددی نیازه یک پیروزی بزرگ و یا دقیق تر به نمایش یک بزرگ در عرصه بین المللی (بخصوص با ناکامی در کره شمالی و ..) دارد و بحران داخلی مربوط به جنگ قدرت و منازعات جناحی که هر دم بیشتر می شود. در عرصه بین المللی هم کانونی کردن بحران ایران به دلایلی خارج از این بحث، اسب تروای پیشبردیک گری و یکه تازی آمریکا در قرن بیست و یکم برای جبران افول اقتدار و هژمونی پیشبرد «معامله قرن» در منطقه خاورمیانه است که گفته می شود به زودی پس از ماه رمضان از آن پرده برداری می شود و با هدف و سودای پاک کردن صورت مساله فلسطین و پروژه دو دولت. بر همین اساس عوامل بیرونی هم در برافروختن آتش بحران هسته ای و کانونی ایران و افزودن عامدانه بر شتاب آن دخیل است که از جهاتی یادآور توجیه حمله به تسلیحات هسته ای و شیمیائی است. اکنون هم دولت آمریکا در بازی با برگ کانونی کردن خطر هسته ای ایران و مهم تر از آن جانداختن قصد حمله نظامی آن به آمریکا و متحدان و نظایر آن است تا بتواند کل تحرکات نظامی خود را به عنوان تضمین امنیت بین المللی از یکسو و در چهارچوب اختیارات ویژه رئیس جمهوری از سوی دیگر در انظار و افکار عمومی جابجاندازد و همین عوامل کل معادله را بسیار پیچیده کرده است... دادن چنین شتاب عامدانه ای به بحران دریافت پاسخ رضایت بخش از سوی مقابل به عنوان یک دستاورد، دیگر به آسانی قابل کنترل ایست نخواهد بود. چون برای آن که به هدفش برسد دایما باید به دان بدمد و گرنه یعنی به شکست تبدیل می شود. پرسش این است که آیا فشارهای شدید اقتصادی دامنگیر صادرات غیر نفتی هم شده است به همراه نمایش سنگین قدرت نظامی و شتابی که به

داده می شود، کارساز خواهند بود یا آن که بحران در صورت عدم کنترل فراتر از مقاصداولیه می رود و وارد فاز سوم می گردد؟

دولت ایران به هیچ وجه یارای جنگیدن رودر-رو با قدرتی مثل آمریکا را ندارد ولو آنکه خیلی هم در حسرت آن باشد؛ یعنی توازن قدرت به او اجازه نمی دهد و سواى برخی اقداماتی که می تواند جنبه ایذائی داشته باشد، نمی تواند کاری فراتر از نمایش قدرت و ادعاهای توخالی و لفظی بکند. برعکس چنین جنگی می تواند کل طومار موجودیتش را به خطر اندازد... اما جنگ برای که بقول کارتر- از حدود ۲۵۰ سال حیات خود فقط ۱۶ سالش را بدون آن سپری کرده است و لاجرم برای آن جنگ استثنا نیست بلکه قاعده است و بخشی از سوخت و ساز آن حیاتی آن را تشکیل می دهد معنای دیگری دارد. رژیم ایران در برابر بسته شدن حلقه محاصره و با حرکت بر لبه تیغ و گرفتن ژست تهاجمی در بستری که ماهیتا حالت تدافعی دارد مهمترین برگ برنده و اهرم باصطلاح بازدارنده خود یعنی تهدیدبه افزایش تولیدغنی سازی و خروج از برجام را روی میز قراردادده است (تهدیدهای بستن تنگه هرمز اساسا بخشی از جنگ روانی است و رژیم قادر به انجام آن این هدف که تا شاید از قبل آن با تقویت قدرت چانه زنی اش با اروپا و کلا ۱+۴ طرف های برجام، مسیرتنفسی برای جلوگیری از رفتن به اتاق «سی سی یو» بگشاید.

باید دید در شرایطی که بحران شتاب و ابعادجدیدی بخود گرفته است، رژیم هم برای نجات نوعی در جهت بین المللی کردن بحران است، در پشت پرده چه فعل و انفعالات و تمهیدات و تلاش هائی برای سازش و کنترل بحران از هر دو سو در جریان است. نباید فراموش کنیم که تصمیم اخیر رژیم ایران پیرامون کاستن از تعهدات برجامی و تهدید به خروج گام به گام از کل آن در شرایطی صورت می گیرد که در بروکسل مذاکراتی بین ایران و طرف های برجام بدون آمریکا در جریان است و اروپائی ها هرگونه گشایش و از جمله سازوکارمالی را مشروط به شروطی کرده اند که تصمیم اخیررژیم هم در جهت افزایش قدرت چانه در این مذاکرات است.

بهرصورت تعیین تکلیف رژیم ایران به عهده مردم ایران است و اقدام به جنگ و سیاست گرسنگی و ایجادقحطی که دولت ترامپ به آن افتخار می کند در خدمت رهائی واقعی مردم ایران نیست (چنانکه تشکل های کارگری در بیانیه های اول مه امسال خود با صراحت آن را مطرح کردند). از گرسنگی و جنگ هرچه که بیرون بیاید، رهائی از استبداد و فلاکت و خشونت نخواهد بود و حتی چه بسا به سودای رژیم برای استقرارحالت و آرایش جنگی در داخل برای خفه کردن جنبش اعتراضی مردم و فشرده کردن صفوف خود که در شرایط بدون تهدیدخارجی قادر به انجام آن نبود- یعنی سیاست انسدادهرچه بیشتر در داخل و گشایش در مناسبات با قدرت های بزرگ- یاری سیاستی که ظریف چراغ سبزان را زد و تاکتیک کاهش تعهدات هم برای تقویت چانه زنی و کلا در خدمت گذر از گردنه بحران نفس گیر کنونی است.

تقی روزه - ۱۱امی ۲۰۱۹

\*- آمریکا بدون اجازه کنگره نمی تواند به ایران حمله کند.

به گزارش اسپوتنیک، برخی سناتورهای آمریکایی به ریاست «تام یودال» و «کریس مورفی» طرحی را برای ارائه به سنا آماده کرده اند که در صورت تصویب آن دولت ترامپ نمی ایران وارد جنگ شود. برای این کار اجازه کنگره لازم است.

سناتور آمریکایی؛ تام یودال در تویتر خود از طرح ضدجنگ علیه ایران می نویسد: «شکست های دیپلماتیک ترامپ، مسیری را نشان می دهد که به جنگ با ایران ختم خواهد شد. این شیوه برای عراق استفاده شد، در حال حاضر قرار است این شیوه در مورد ایران اجرا شود. ما باید این مصوبه دوگانه را به تصویب برسانیم و از بروز یک جنگ نافرجام دیگر در خاورمیانه جلوگیری کنیم».

